

بسم ربنا الأقدس العلیّ الأبھی

الحمد لله الذي سرّ خادمه بنفحات بيان اوليائه الذين كرم وجوههم عن التوجّه الى غيره و حفظهم بقدرته و سلطانه في يوم ينادى المناد من كلّ الجهات يا ملاً الانشاء طهّروا قلوبكم و آذانكم و السنكم و عيونكم لمشاهدة جمال الله مالك الأسماء و اصغآ آياته الكبرى هذا يوم الذّكر و الثناء قد شهد بذلك فاطر السّمآ طوبى لموقن اقبل الى الله فالق الأصباح و ويل لمن غفل و اعرض عن لقاء ربّه اذ اتى بقدره و سلطان

سبحانك يا من بك سرع كلّ كليل الى ملكوت البيان و كلّ عطشان الى كوثر الحيوان اسألک باسمك الرحمن بأن تكتب لأوليائك ما يقربهم اليك و ينطقهم بثناءك و يؤيّدهم على ذكرك و يعرفهم سبيلك و يوفّقهم على خدمة امرک اى ربّ تراهم قائمين على اظهار ما اردته فى ايامك و ناطقين ببدايع ذكرك اى ربّ فاجذبهم بالكلمة العليا على شأن لا تحزنهم سبحات العلماء و لا اشارات العرفاء انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك ملكوت الأسماء لا اله الا انت المقتدر القدير

الحمد لله از عنایات نامتناهیة الهی مقبلین فائز شدند بمقامی که اهل عالم از ذکر آن عاجز و قاصر است ایشانند نفوسى که جمیع کتب و صحف بر علوّ و سموّ ایشان شهادت داده و ایشانند آن عبادى که راهها را از خار و خاشاک پاک نموده‌اند و ناس را بصراط مستقیم هدایت کرده‌اند فى الحقیقه هر نفسى الیوم بخدمت امر فائز شد او از مقرّبین در کتاب مبین مذکور و مسطور است امروز هر صاحب سمعی از کلّ اشیاء ذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله را اصغا مینماید و هر صاحب بصرى اشراقات انوار وجهه را در هر شیء ملاحظه میکند این شأن بلند اعلى این یوم امنع اقدس را کفایت مینماید که میفرماید بقوله تعالی الملك یومئذ لله

و بعد یا حبیب فؤادى و المذكور فى قلبى علم الله ذکرت مسرّت انگیز است و خیالت بهجت بخش مراسلات آن جناب که باسم حضرت اسم جود علیه بهاء الله و عنایتیه بود در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی یا حیدر شدائد عالم و مکاره امم را قبول نمودیم و کل را بغایت قصوى و ذروه علیا بأعلى التّدآ دعوت کردیم ولكن ما فاز بها الا المنقطعون آنچه بطائف حول نوشتى لدى المظلوم مذکور لله الحمد و المنة که آن جناب را مؤيّد فرمود بر ذکر و ثنا و خدمت امرش قلم اعلى مرّة بعد مرّة شهادت داده بر آنچه فى سبیل الله از شما ظاهر شده حبّاً لله حمل بلايا و رزایا نمودى و بالقای کلمه مؤيّد گشتى هر کلمه‌ئى که لله ظاهر شود البتّه تأثیر آن در ارض وقتى از اوقات ظاهر خواهد شد انشاءالله بر کسر اصنام ظنون و خرق حجبات اوهام موفّق باشى ناس غافل باوهام قبل از یوم مشاهده و لقا محروم مانده‌اند هر حزبی بموهومى تشبّث نموده مخصوص معرضین اهل بیان تازه بحجابهای لانهایه محجوب مشاهده میشوند مشتی از خار و خاشاک علوم علمای فرقان را جمع نموده‌اند و اسمش را معرفة الله و اطاعة الله گذاشته‌اند و یل لهم و للذین اتبعوهم من دون امر من لدن آمر علیم لعمر الله از جمیع احزاب و ملل ابعد مشاهده میشوند و طالب آنکه از حقّ چیزی اخذ کنند و یا ادراک نمایند نبوده و نیستند و اذا اراد احد ان یلق علیهم من آیات ربّه یجعلون اصابعهم فى آذانهم كما جعلوا من قبل الا انهم من الأخسرین فى کتاب مبین ایامى که جمیع از خوف مستور بودند صاحب امر بنفسه قیام فرمود و بکمال قدرت و قوّت و غلبه ناس موهوم را باسم قیوم دعوت نمود و جواهر وجود را اخذ فرمود و چون فى الجملة نفحات قمیص متضوّع شد و آفاق قلوب بعضی از عباد بانوار وجهه

روشن و منیر گشت از خلف ستر نعیب و طنین ظاهر کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من المشرکین فی کتاب عظیم باید آن جناب بشأنی بر تبلیغ امر قیام نماید که حجبات و اشارات و کدورات او را منع ننماید ان اشرب فی کلّ الأحيان سلسبیل الحیوان باسم ربّک منزل الأدیان اگر در سبیل الهی حمل زحمات نمودی و بغریت مبتلا شدی و شماتت شنیدی کأس عنایت هم از ایادی عطا مرّه بعد مرّه و کرّه بعد کرّه آشامیدی لا تعادل بقطرة منها کنوز الأرض کلّها یا حیدر قبل علی ان افرح بما ذکرک المظلوم من شطر السّجن بما تجد منه عرف عنایت اسمہ الرّحمن فی الامکان ان ربّک لهو المشفق العطوف ان انظر تمّ اذکر اذ کنت معکم علی اعلى الأتلال و شربنا عندکم من ورق الصّین أنّه لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلك عباد منصفون تمّ اذکر اذ کنت حاضرّاً فی البستان المقام الّذی فیہ استقرّ عرش ربّک الرّحمن و سمعت ما نطق به لسان الله المهیمن القیوم ایّاک ان تمنعک شبهات العالم عن مالک القدم ان اذکر ربّک بما تنجذب به القلوب انا کتّا معک اذ کنت ناطقاً بذکر ربّک طوبی للسانک بما نطق بالحقّ و لوجهک بما توجّه الی مقامی المحمود کبر من قبلی علی وجوه احبائى الّذین شربوا من ید عطائی رحبى المختوم قل هذا یوم الذّکر و الثّناء لو انتم تعلمون و هذا یوم الأعمال لو انتم تفقهون و هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا یوم الاستقامة الکبرى تمسّکوا بها باسم ربّکم المهیمن علی ما کان و ما یکون و هذا یوم البیان لو انتم بالحکمة تنطقون و بشّرهم بذکری و رحمتی و عنایتی و ما قدّر لهم فی کتابی المحتوم البهآء علیک و علیهم و علی من یحرّر فی هذا الحین تلقّاء عرش ربّه مالک الوجود انتهى لله الحمد که آن جناب بعنایت حقّ فائز بوده و هستند در شبی از شبها که این آیات مقدّسه ممتنعّه متعالیه از سماء مشیّت الهیّه مخصوص آن جناب نازل میشد ذکر تل را بلسان پارسی هم ذکر فرمودند و همچنین ضیافت شما و حضور دوستان بعینه در کتب الهی از قبل هم مذکور و مسطور است میفرماید بر بلندیاها و رؤس جبال ضیافتهاست از برای ربّ جنود آنچه در این ارض ظاهر شده حرف بحرف در کتب الهی از قبل بوده طوبی للفائزین طوبی للعارفین و در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در اطراف آن و جمعی هم از ممالک اخری آمده و در اطراف این ارض مقدّسه مبارکه ساکن شده‌اند و میگویند ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا بان فائز شویم و ادراک نمائیم مع ذلک در غفلت عظیم مشاهده میشوند رئیسشان چند سنه قبل اراده نمود بحضور فائز شود در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد ولکن لوح امنع اقدس از سماء عنایت مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را بمقصود کشاند مع ذلک مصداق کلمه مبارکه لا یمسه الا المطهّرون ظاهر باری بقطره‌ئى از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز منتظرند کما انتظر قوم قبلهم و معهم صد هزار حسرت و افسوس که از فیض فیاض و رحمت نامتناهی الهی ممنوع و محرومند الأمر بید الله یعطی و یمنع و هو المقتدر القدر

اینکه ذکر جناب استاد حسین فرموده بودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مطلع ظهور آیات نازل قوله عزّ کبریائه یا حسین انا ذکرناک من قبل و نذکرک فی هذا اللیل الّذی تنور بانوار الوجه اذ یمشی جمال القدم فی سجنه العظیم قد اقبلت الینا و اقبلنا الیک ان اشکر و کن من الذّاکرین ان احفظ ما ظهر من القلم الاعلى کما تحفظ روحک و بصرک ان ربّک لهو الامر الحکیم کن ناطقاً بذکر ربّک و قائماً علی خدمه اولیائه کذلک یامرک من عنده کتاب ما اطّلع به الا الله ربّ العالمین قد ذکرک من احبّتی و صار اسیراً فی سبیلی ذکرناک بما لا یأخذه الفناء یشهد بذلك کلّ منصف بصیر قل یا قوم ضعوا کؤوس الظنون و خذوا الأقداح باسم ربّکم المعطى الکريم ان احمد بما توجّه الیک وجه القدم و انزل لک هذا الذّکر المبین الحمد لله ربّ العالمین انتهى

و همچنین در باره جناب آقا سیّد آقا علیه بهآء الله که ذکر ایشان در کتاب آن جناب بود این آیات محکّمات از سماء مشیّت الهی نازل قوله عزّ کبریائه

یا سید آقا بیشرک مالک الأسماء من شطر السجن و یذکرک بذکر تجد منه المخلصون عرف الله المهیمن القیوم طوبی لاسم تحرک علیه قلمی و للسان نطق بثنائی و لقلب اقبل الی ملکوتی العزیز المحبوب قد ذکرک من طاف حولی ذکرناک فضلاً من لدى الحق علام الغیوب ان احفظ آیات ربک ثم اقرأها بالروح و الریحان انھا تنفعک فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من عنده لوح مسطور ضع المریبین بأهوائهم و خذ ما امرت به من لدى الله رب ما کان و ما یشهد اننا امرنا الكل فی الكتاب بما ینفعهم فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك قلمی الأعلى و عن وراثه مالک الوری الذی ینطق فی السجن انه لا اله الا انا العزیز الودود اننا نوصی عبادنا بالأمانة الکبری و نأمرهم بما امروا به فی کتاب الله مالک الوجود البهآء علیکم و علی امائی اللائی سمعن النداء و فزن بالیوم الموعود

و فی هذا المقام یا حیدر قبل علی یذکرک لسان الله مالک الوری مره اخرى لتشکر و تكون من الفرحین کن متوجهاً بوجهک و مقبلاً بقلبک و مشیراً باصبعک و قل یا ملاً العالم تالله قد ظهر من کان مکنوناً فی خباء العظمة و مخزوناً فی سرادق العصمة و مسطوراً فی کتب الله رب العالمین اتقوا الله یا ملاً الأرض و لا تنکروا من یدعوکم الی الله العزیز العظیم انشاءالله بجمیع قلب و لسان و جوارح و چشم بنصرت امر الله مشغول باشید ذکر شما و آنچه بر شما وارد شده از دفتر عالم محو نشده و نخواهد شد جناب اسم جود علیه بهائی الذی کان معی و یطوف الیوم حول عرشى قد ارسل ما ارسلته الیه فلما قرئ لدى الوجه نزل هذا اللوح المبین انشاءالله بحکمت و بیان جمیع من فی الامکان را بافق رحمن دعوت نمائی باید آنچه ارسال میشود جمیع را نوشته و در بعض قری و مدن بکمال حکمت از برای بعضی که سزاوارند قرائت نمائی حال در جمیع ایام و لیالی الواح نازل و باطراف ارسال میشود و کل را از نزاع و جدال و فساد و ما تکرهه العقول و النفوس منع صریح نمودیم و آنچه سبب ارتفاع کلمه و ظهور مقام انسان است امر فرمودیم آنچه از آیات و الواح که ارسال میشود باید صورت آن را بعضی ثبت نمایند و محفوظ دارند انتهى فی الحقیقه در حفظ آیات الهی باید کمال جد و جهد مبذول گردد بعضی از دوستان اگر نفسی از مشرکین وارد بیتشان شود جمیع نوشتجات قبل از تجسس بدستش میآید و این از حکمت بغایت خارج بوده و هست و ارسال الواح از این شطر باید مستور باشد مگر از نفوس مطمئنه امینه ثابتة چه اگر منکرین و مشرکین مطلع شوند شاید بمنع و فساد قیام نمایند این عبد این عرایض را بر حسب ظاهر چون موافق و مطابق حکمت است معروض میدارد والا العلم عند الله و ما انا الا جاهل بعید اینکه مرقوم داشته بودید که الواح الهی را بصاحبانش رساندید صد هزار بار هنیئاً لجنابکم و لکل نفس فارت بلوح الله و اثره معلومست آن جناب در خدمت امر کمال سعی را مبذول داشته و دارند این فقره اظهر من الشمس در پیشگاه حضور ظاهر و باهر و هویداست

ذکر جنابان ندافها علیهما بهآء الله را نموده بودید جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهآء الله مکرراً در ساحت اقدس عرض نموده اند و آیات بدیعہ منیعہ در باره ایشان نازل انشاءالله بان فائز شده و میشوند و همچنین دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و بجناب شیخ سل عنایت شد که برساند فی الحقیقه در خدمت امر بهیچوجه کوتاهی نموده اند از حق مطالبیم ایشان را از ضوضای غافلین و نفاق ناعقین و شبهات بعضی از اهل بیان که فی الحقیقه از اهل تابوتند حفظ فرماید یا محبوبی این عبد بسیار متحیر است چه که این اهل بیان که الیوم از سلطان بیان و منزله و مرسله غافل و معرضند ابداً از اول این امر و اصل آن اطلاع نداشته و ندارند مع ذلك در صدد اضلال نفوس مقبله بوده و هستند و خود را نزد هر کس از نفوسی قلم داده اند که در اول امر مؤمن بوده و از جمیع امور مطلع و آگاهند بعضی از عباد بیچاره چون که مطلع نیستند شاید بمکر و تزویر و فریب آن نفوس بعیده محتجبه از صراط الهی ممنوع مانند و محجوب شوند فوالذی نطق و انطق الأشياء بذکره و ثنائیه شبه این نفوس این عبد فانی ندیده و نشنیده یسأل الخادم ربّه بان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء الذین نذوا امر الله عن وراثهم و

اتَّبِعُوا كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ بَارِي حَضْرَاتِ نَدَافِهَا عَلَيْهِمَا بَهَاءُ اللَّهِ تَلْقَاءُ وَجْهِ مَذْكَورِنْدِ طُوبَى لِهَمَا وَ نَعِيمًا لِهَمَا وَ آنِجِهَ بِمَخْدَرَةٍ عَلِيَا اُمَّ حَرَمِ عَلِيهَا بَهَاءُ اللَّهِ اِرْسَالِ دَاشْتِه‌اِنْدِ رَسِيْدِهَ وَ بَسَاحَتِ اَقْدَسِ مَعْرُوضِ دَاشْتِه‌اِنْدِ

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمود و اهل ایشان علیهما بهاء الله را نمودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص ایشان در این ایام لوح بدیع منبع از سماء رحمت رحمانی نازل و حامل آن جناب شیخ س که همین چند روزه بان جهات توجه مینماید و همچنین مجدداً در این لیل انور از سماء مشیت مالک قدر لوح جدید نازل و ارسال میشود انشاءالله رحيق معانی از بحر بیان الهی بنوشند و بنوشانند این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر بدیع منبع که مقدس از شئونات و اشارات و کلمات این عبد است میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبم ایشان را مؤید فرماید بر تبلیغ امر و همچنین بر استقامت کبری ان ربنا الرحمن لهو المؤید المقتدر القدیر

و اینکه در باره جناب آقا محمد ابراهیم (ابن جواهری قمی) مذکور داشتید از حقّ این خادم فانی میطلبد که ایشان را بر صراط مستقیم خود مستقیم دارد تا مفتاحی باشند از برای ابواب قلوب عباد انشاءالله باسم حقّ بگشایند تا تجلیات انوار آفتاب ظهور کل را فراگیرد و احاطه نماید از فضل و عنایت مقصود عالمیان امید است که ایشان بمثابه سراج در آن مدینه روشن و منیر مشاهده شوند تا کل از آن روشنی بافق اعلی راه یابند و بغایت قصوی که معرفت حقّ جلّ جلاله است فائز گردند باری ذکر ایشان در ساحت اقدس اعلی عرض شد یک لوح اعزّ امنع اقدس مخصوص ایشان از ملکوت بیان رحمن نازل و ارسال شد انشاءالله از کؤوس کلمات منزل اسماء و صفات و مظهر آن رحيق معانی بنوشند و سرمست شده در انجمن عالم باسم مالک قدم بهدایت عباد مشغول گردند در جمیع احوال حکمت را از دست ندهند جمیع امور لدی الله بحکمت معلّق و منوط است مثلاً اگر حکمت اقتضا نماید تبلیغ جایز نه این کلمه‌ایست که مکرر این خادم فانی از لسان عظمت اصغا نموده طوبی لمن نبذ مشیته و تمسک بمشیتة الله المهیمن القیوم

و اینکه در باره شاه‌آباد مرقوم داشتید و اشتعال احبّ و همچنین اقبال نفوس معدوده و اجتماعشان بر کلمه جامعه الهیه جمیع در ساحت اقدس عرض شد و این آیات باهرات از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ کبریانه

هو الأقدم الأعظم العلیّ الأبهی

کتاب نزل بالحقّ من لدی المهیمن القیوم للذین کسروا اصنام الظنون و الأوهام باسم الله مالک ما کان و ما یکون یا احبائی فی البلاد ان استمعوا للذّاء انه ارتفع بالحقّ طوبی لقوم یسمعون ان افرحوا بما ذکرتم من قلمی الأعلی فی هذا الیوم الّذی فیهِ استوی هیکل الظهور علی العرش الأعظم و نطق انه لا اله الا انا الحقّ علام الغیوب باید جمیع بکمال روح و ریحان بحکمت منزله در الواح بتبلیغ امر مشغول باشند اگر نفسی در ظاهر صاحب بیان نباشد مبین را اعانت نماید بسیار حیف است الیوم عباد از خدمت امر محروم شوند چه که عمل این یوم از اعظم اعمال لدی الله مذکور است انشاءالله کل مؤید شوند بآنچه که سبب و علّت ارتفاع کلمه الهی است لحاظ مظلوم متوجه اولیا و دوستان خود بوده و خواهد بود انه معهم یسمع و یری عنقریب دنیا و آنچه در او مشهود است بعدم راجع گردد و آنچه از قلم اعلی در باره اهل بها نازل شده بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده خواهد بود ای دوستان جهد نمائید تا برحیق استقامت فائز شوید و از کوثر یقین بیاشامید جمیع احزاب بظنون و اوهام تربیت شده‌اند اینست که از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محروم و ممنوعند در معرضین از اهل بیان ملاحظه نمائید مع آنکه خود را عارف و ناجی میشمردند حال نزد حقّ از جمیع امم ارض پست‌ترند چه که باوهای متمسک شده‌اند که شبه آن از قبل نبوده و بکمال جدّ و جهد در اضلال نفوس مقبله مشغولند بصاحب بیان اظهار ایمان مینمایند و بر مرسل و منزل او وارد آوردند آنچه را که هیچ ظالمی وارد نیاورده و گفته‌اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء قولوا

سبحانک یا من بحلاوة بیانک سرع الموحّدون الی فناء بابک و بأنوار وجهک توجّه المخلصون الی افق فضلک اسألك بالاسم الذی به سخرت الملك و الملكوت بأن تؤیّدنا علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک فی بلادک انت الذی یا الهی عزّقتنا بحر علمک و سمآء حکمتک و شمس ظهورک اسألك بأن لا تجعلنا محرومین عن الاستقامة علی امرک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم فاکتب لنا من قلمک الأعلى ما کتبه للذین ما منعتهم شبهات العلماء عن التوجّه الیک و لا ظنوناه اهل البیان عن النظر الی افق عنایتک ای ربّ فارزقنا من کأس الاستقامة علی شأن لا تمنعنا حجابات العالم عن التوجّه الیک و لا سبحات الأمم عن الاقبال الی شطرك لا اله الا انت المقتدر المتعالی العظیم الحکیم انتهى

یا حبیب فؤادی صدهزار حیف که قوّه شامّه و مدرکه در عالم بمثابه کبریت احمر کمیابست فوالذی خلقنی و اظهرنی و عزّقتنی و قرّبتنی و جعلنی خادماً لنفسه که اگر جمیع عالم بعرف بیان رحمن فائز شوند هرآینه کل طائف حول مشاهده گردند صدهزار افسوس که از فضل لا شبه له محروم گشته اند سبب و علّت محرومی عباد علمای عصرند که عباد بیچاره را از سلسال بیمثال بیزوال حضرت لایزال منع نموده اند و بکلمات و اشارات نالایقه مشغول کرده اند حقّ جلّ جلاله در کلمات مکنونه میفرماید ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صافیست که در ظاهر کمال لطافت و صفا از او مشهود شود و چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطرهئی از آن را قبول نماید مثل این علما مثل شخصی است که حصاة بسیاری جمع نموده باشد و گمان نماید آنچه نزد اوست از جواهر است و آنچه جمع نموده از اوّل عمر الی آخره بیک قیراط الماس معادله نماید و لکن بیچاره از این غافل و بیخبر است این خادم فانی از حقّ جلّ و عزّ سائل که ابصار را بگشاید و بنور معرفت منور دارد آنّه لهو المقتدر القدير

خدمت جناب حسن آقا علیه بهآء الله از جانب این فانی تکبیر برسانید انشاءالله موفق باشند بر ذکر حقّ و خدمت حقّ و استقامت بر امر حقّ قسم بافتاب وجود که جمیع عالم را فنا اخذ نماید جز عملی که در سبیل الهی ظاهر شده و بشود و همچنین خدمت جناب میرزا حسین علیه بهآء الله عرض خلوص میرسانم و از حقّ میطلبم ایشان را فائز نماید بانچه الیوم محبوبست انشاءالله باستقامت کبری فائز شوند و بنار محبت الهی مشتعل بشأنی که مشرکین و منکرین اهل بیان قادر بر اطفای آن نباشند از قول این عبد تکبیر برسانید و مذکور دارید لعمر الله بعضی از نفوس خائنه باطله کاذبه در صدد اضلال نفوس مقبله افتاده اند مع آنکه از اصل این امر بهیچوجه اطلاع نداشته و ندارند و در این صباح نورانی ناس را از صهیای معرفت رحمانی محروم کرده اند آن جناب باید باسم حقّ از کأس استقامت بنوشند نوشیدنی که تشنگی آن را اخذ نماید و ما سوی الله را معدوم صرف و مفقود بحت بیند مکرر این فانی این فقره را از لسان احدیه استماع نموده قوله عزّ کبریا نه هذا یوم الله لا یذکر فیہ الا هو طوبی لمن اقبل و فاز ویل للمعرضین

و همچنین خدمت جناب ملا میرزا محمد علیه بهآء الله تکبیر و سلام میرسانم امید آنکه بکمال استقامت بر خدمت امر قیام نمایند قیامی که اهل ارض قادر بر منع نباشند الحمد لله ذکرشان از قلم اعلی از قبل و بعد جاری و نازل شده و لحاظ عنایت باو متوجّه باید بشأنی مشتعل باشند که آثار آن در ارض ظاهر شود و لکن در جمیع امور باید بحکمت ناظر باشند بشأنی که ضوضای جهلا که باسم علما معروفند مرتفع نشود ارض را بسنجند و تخم حکمت و دبعه گذارند اینکه بعضی بر حسب ظاهر مابین موافق و منافق بتبلیغ مشغولند این فقره لدی العرش محبوب نیست میقات اظهار جهرة گذشت بعد از شهادت حضرت بدیع علیه بهآء الله و رحمته کل بحکمت مأمور شده اند باید در جمیع احوال باو ناظر باشند چه که بعضی از دوستان نزد ظهور افتتان مضطرب و مکدر و مخمود مشاهده میشوند و ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم روحی و نفسی و ذاتی لشفقته الفداء و لرحمته الفداء و لعنایته الفداء ای دوستان این خادم فانی بکمال عجز و نیستی معروض میدارد قدر این یوم را بدانید جمیع مقرّبین و مخلصین بکلمه یا لیتنی ناطق بودند و از حقّ در کلّ احوال سائل و آمل که باین شرافت کبری و موهبت

عظمی فائز شونند و شما الحمد لله از فضل نامتناهی الهی فائز شدید و از رحیق مختوم آشامیدید حال باید این عبد و آقایان بکمال اتحاد و اتفاق بشکر و ثنای حقّ جلّ جلاله ناطق باشیم و قدر این نعمت کبری را بدانیم و بآنچه اليوم سبب ارتفاع امر است عامل شویم در جمیع کتب و صحف و زبر و الواح و رقاع نصرت را بصبر و سکون و وقار و اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه معلّق و منوط فرموده‌اند از حقّ عمّ نواله میطلبیم که جمیع را مؤیّد فرماید باوامر منزله در کتاب اوست قادر و غالب در مبدأ و مآب

و اینکه در باره دوستان سلطان‌آباد مرقوم داشتید و همچنین در باره جناب ملا ابراهیم و استاد حسین علیهما بهاء الله ذکر نمودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد لسان عظمت باین کلمات عالیات محکّمات ناطق قال عزّ کبریائه

بسمی الأقدم الأعظم الأعلى

ای دوستان ایّام ایّام رحمن است و کوثر حیوان از مطلع کرم جاری و ساری انشاءالله بقلوب نورا و وجه بیضا و غرر غرّا از ید عطا اخذ نمائید و باسم دوست یکتا بیاشامید اگر در کلمات مشرقه از افق قلم اعلی تفکرّ نمائید کل را وله و شوق بشأنی اخذ نماید که ما سوی الله را مفقود مشاهده کنید و بتمام جوارح و ارکان بر خدمت دوست بایستید باستقامتی که شبهات و اشارات علما و جهلا شما را منع نمایند و از این خیر اکبر و فضل اعظم بازدارد

یا حیدر قبل علی ذکر العباد بما نزل من سماء مشیة ربّک الرحمن و بشرهم بفضله العظیم قل یا احبّاء الرّحمن تمسّکوا اليوم بما ینبغی لأمر الله ربّ العالمین ایّاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحقّ تشبّثوا بذیل عنایة ربّکم الغفور الکریم لعمر الله هذا یوم لا تعادله الاّیام ان اجهدوا لیظهر منکم ما یقرّبکم الی الفرد الخبیر انا نکبر من شطر سجنی الأعظم علی احبّائی فی هناک و نوصیهم بما یرتفع به اسمائهم بین السّموات و الأرضین هذا یوم الأعمال و هذا یوم الأخلاق وربّکم الخلاق المصوّر العلیم الحکیم

یا ابراهیم ان استمع نداء المظلوم اذ احاطته الأحزان بما اکتسبت ایدی الغافلین کن ثابتاً راسخاً قائماً علی خدمة هذا النّبأ الّذی به اضطربت افئدة العرفاء و زلت اقدام العلماء الاّ من شاء الله المقدر القدير لا تعادل بذکری ایّاک زخارف الأرض کلّها ان اعرف قدره ثمّ اشکر ربّک العزیز العظیم

و نذکر الحسین بعد استاد لیجذبه نداء مالک العباد فی یوم المعاد علی شأن یقوم و یقول بالحکمة و البیان یا ملاّ الامکان تالّله قد اتی الرّحمن بسطان مبین ان احمد الله بما ذکرت لدى المظلوم اذ کان مسجوناً فی هذا الحصن المتین ایّاک ان تحزنک شؤونات العالم دعها لأهلها و خذ ما امرت به فی کتاب الله مقصود العارفین

یا حیدر قبل علی بلّغهم ذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت العالمین لعلّ یظهر منهم ما اراده الله فی هذا الیوم المقدّس البدیع کذلک اظهرنا من غرف الکلمات حوریّات المعانی و البیان طویبی لمن شهد و رأى و عرف آیات ربّه الکبری فی المبدأ و المنتهی و ویل للغافلین و ویل للمعرضین و ویل للراقدین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمّد حکیم علیه بهاء الله مرقوم داشتید و همچنین اقبالشان را بافق اعلی در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قال و قوله الحقّ یا محمّد ندای مظلوم را از شطر سجن بشنو ترا بحقّ دعوت مینماید و بمقامی میخواند که ذکرش در کتب و صحف و زبر الهی از قبل و بعد بوده یا محمّد در ایّامی که از کثرت بلایا و رزایا روز از شب امتیاز نداشت این مظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود قیامی که ضوضای اهل ارض او را از ما اراده الله منع نمود بأعلى التّداء اهل ملکوت انشاء را بافق اعلی هدایت نمود سبیل مستقیم الهی را ظاهر و آشکار فرمود تا احزاب ارض از فیض فیاض حقیقی محروم نمانند و چون صراط ظاهر و امر حقّ باهر و بافق عالم از انوار ظهور مشرق کل بتمام اعراض قیام

نمودند آلا من شاء الله ربك و رب من فى السموات و الارضين حق جل جلاله شاهد و گواهدست كه آنى خود را ستر نمودم و بحفظ جسد نپرداختم در جميع احوال ارتفاع امر الهى و اعلاء كلمه عليا منظور نظر ظاهر و باطن بوده جميع اهل بيان در آنچه ذكر شد شاهد و گواهند مگر نفوسى كه از بحر انصاف محرومند و از افق اعلى ممنوع و چون نسيم عنايت رحمانى مرور نمود و نفعه قميص ربانى فى الجملة متضوع شد جمعى بنفاق برخاستند و بافاق دويدند كه شايد نفوس مشتعله بنار محبت را مخمود نمايند اينست شأن عباد در يوم معاد سبحان الله از بصير عليهم غافل شدند و بنفوسى كه ابدآ از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند توجه نموده اند آن جناب بايد بكمال روح و ربحان اهل امكان را آگاه نمايند كه شايد بعنايت كوثر حيوان از شئونات نفس و هوى مطهر شده بملكوت اعلى متوجه شوند قدر و مقام اين يوم معروف بسيار عظيمست و ناس بسيار غافل مشاهده ميشوند انشاء الله از ندى احدى از نوم غفلت برخيزند و بدرى آگاهى توجه نمايند يا محمد ان استمع نداء المظلوم انه يذرك لوجه الله و يأمرك بما ينفك فى كل عالم من عوالمه ان ربك لهو الفياض الكريم ضع ما سمعت من الذين لا يعرفون اليمين عن الشمال و خذ ما امرت به فى كتاب الله رب العالمين خذ الرحيق المختوم باسمى القيوم انه يجذبك الى مقام لا تمنعك شؤونات العالم عن مالك القدم ان ربك لهو المقتدر القدير وص العباد بالاستقامة الكبرى امراً من لدن مالك الورى انه يأمرهم بما ينفكهم فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك من عنده كتاب مبين انتهى از آيات و بيانات مالك اسماء و صفات عنايت و فضل الهى نسبت بعباد ظاهر و هويداست حق شاهد و گواهدست كه اين عبد در اكثر احيان خود را متحير مشاهده مينمايد چه كه آفاق عوالم معانى و بيان از نير ظهور روشن و منير است ولكن عباد در كمال غفلت و بعد ديده ميشوند از خمر غرور بشائى مستند كه ما ينفكهم را از ما يضرهم امتياز نميدهند در وادى برهوت سرگردان و مبهوت بوده و هستند انشاء الله نفوسى كه بطراز ذكر حق جل جلاله در اين اوراق فائز شده اند مؤيد شوند بر خدمت امر و تربيت عباد و احياء اموات اين خادم فانى خدمت هر يك تكبير عرض مينمايد و بأذكار قلم اعلى بشارت ميدهد انشاء الله حق ايشان را مؤيد فرمايد بر آنچه سزاوار اين يوم مباركست انه يؤيد من يشاء امراً من عنده و هو المقتدر العليم الخبير و اينكه مرقوم داشتيد كه اگر غير آن جناب شخصى بان سمتها توجه نمايد سبب و علت اشتعال نار محبت شود اين فقره واضح و مشهود است ولكن جناب على قبل اكبر عليه بهاء الله مالك القدر و همچنين جناب ابن اسم الله الأصدق المقدس عليهما بهاء الله و جناب آقا ميرزا اسدالله عليه بهاء الله و عنايته هر كه را مصلحت دانند با الواح ممتعه مقدسه ارسال نمايند شايد نفحات رحمن قلوب اهل آن اراضى را اخذ نمايد و بدرى دانائى كشاند در اين فقره بايد جهد بليغ مبذول دارند تا نفحات وحى از مدن و ديار قطع نشود و آذان از ندا محروم نماند در ارسال نفوس و تبليغ امر توقف جايز نه بايد نفوس را بر سبيل تبليغ امر الهى آگاه نمود تا بحكمت تمام مابين انام تكلم نمايند و از مقصود حقيقى و نتيجه امر الهى ناس را آگاهى بخشند در اين صورت شمس استقامت از آفاق قلوب اشراق نمايد و عالم را منور سازد طوبى للعارفين طوبى للعاملين

و اينكه در باره جناب حاجى سيد ابوالفضل مرقوم داشتيد عرض شد لوح امع اقدس مخصوص ايشان نازل انشاء الله بان فائز شوند و به ما اراده الله عامل

و همچنين ذكر جناب محمد قبل حسين عليه بهاء الله ابن ل ط و جناب سمى ايشان نموده بوديد الحمد لله جناب مذكور در اين امر اعظم اقدم از اول ايام مقرر و معترف بودند و برداى عنايت حق جل كبريائه مزين حال از اول ثابت تر و مشتعل تر ديده ميشوند اين خادم فانى از حق باقى جل جلاله سائل و أمل است كه ايشان را بمثابه علم بر اتلال بين عباد خود ظاهر فرمايد و در هر حين بر مقامشان بيفزايد يك لوح امع اقدس مخصوص ايشان نازل انشاء الله بروح و ربحان تلاوت نمايند و از كوثر جاريه كه در غيايب كلمات الهى مستور است بياشامند هنيئا له و مريئاً له و اما سمى ايشان ذكرشان در مراسله ئى كه باين عبد فرستاده بودند مذكور و همچنين در مکتوب آن جناب كه بجناب اسم جود عليه بهاء الله الأبهى ارسال داشته

بودند ذکر اقبال و توجّه و استقامتشان بوده هر دو در ساحت اقدس امع اعزّ اعلى عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فى ملكوت البيان قوله جلّ كبريائه الحمد لله بعرفان كلمه الهى فائز شد و اقرار و اعتراف نمود بآنچه لسان عظمت بآن ناطق مراتب شوق و اشتياقشان لدى الوجه ظاهر و مشهود انشاءالله بحكمت تمام از كوثر بيان مالك امكان بنوشند انتهى و يك لوح امع اقدس هم مخصوص ايشان از سماء مشيبت رحمن نازل انشاءالله از بحور معانى و بيان كه در كلمات مالك اديان مستور است بنوشند و بنوشانند

و اينكه در باره جناب استاد حسن صباغ عليه بهاء الله مرقوم داشتيد در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فى الجواب قد ذكرناه من قبل من قلمى الأعلى و نذكره فى هذا الحين مرّة اخرى ليشكر ربه العزيز الكريم انشاءالله مؤيد باشند بآنچه سزاوار اين يوم ابدعست و موفق باشند به ما يرتفع به امر الله العلى العظيم يا حيدر قبل على كبر من لدنا على وجهه و ذكره بايات ربه المهيمن على من فى السموات و الارضين و نذكر فى هذا المقام ابنه الذى سمى بنصرالله و نبشّره بمواهبى و الطافى ليحمد و يكون من الشاكرين و نوصيه بالاستقامة الكبرى و بما نزل فى كتابى المبين انتهى

و اينكه در باره زيارت نورين تيرين عليهما من كلّ بهاء ابهاه و من كلّ نور انوره مرقوم داشتيد بتفصيل در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما تكلم به لسان الله المهيمن القيوّم قوله عزّ اجلاله يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنائى يشهد لسان بيانى فى ملكوت علمى بانك فزت بما كان من افضل الأعمال عند الغنى المتعال انا كنا معكما نسمع و نرى و انا السّامع البصّار قد قبلنا توجّهكما و ما عملتما فى سبيل الله مالك الأديان عدم بلوغ مكتوب و تأخير جواب سبب عدم قبول نبوده انه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر القدير ان افرح بفضل مولاك انه لهو الفضل الكريم آنچه لوجه الله ظاهر شود نزد حقّ معلوم و بطراز قبول فائز طوبى از براى نفوسى كه خالصاً لوجه الله فائز شوند بآنچه شما فائز شديد يا غلام قبل على بشنو ندای مظلوم را و يقين بدان كه آنچه در سبيل الهى از تو ظاهر شد لدى الوجه مقبول افتاد عمل هيچ عاملى لدى الله ضايع نشده و نخواهد شد كن موقناً بما نطق به قلمى الأعلى و كن من الشاكرين اشهد انك سمعت التّداء و اقبلت الى الله مالك الأسماء و زرت مقاماً لم يزل كان تحت لحاظ عناية ربك الغفور الكريم لعمر الله قد زاره الملائكة و قبيل من الملائكة و سوف تتوجّه اليه قبائل الأرض ان ربك لهو العليم الخبير ان اشكر الله بما ايدك و عرّك سبيله الواضح المستقيم مكافات اعمال حسنه و كلمه طيبه لدى الله مكنون و مخزون است يشهد بذلك لسان الرّحمن ولكنّ التّاس اكثرهم من الغافلين انتهى از آيات محكمه الهى عنایت حقّ ظاهر و مشهود است براستى عرض مينمايم از هر كلمهئى شمس فضل مشرق نعيماً لحضرتك و لمن كان معك الحمد لله باين نعمت كبرى فائز شديد و از اهل سفينه حمرا در كتاب الهى مذکور و مسطور فى الحقيقه اين مقام از اوصاف ظاهره كه از قلم جارى ميشود مقدّس و مبرّاست چه كه از لسان عظمت ذكر آن جارى و نازل صد هزار طوبى از براى نفسى كه باين مقام اعلى فائز شد

و اينكه در باره جناب آقا ميرزا حبيب الله عليه بهاء الله نوشته بوديد عرض شد اظهار عنایت فرمودند و يك لوح امع اقدس اعزّ ابهى مخصوص ايشان نازل انشاءالله چشمشان بمشاهده آن روشن و قلبشان بزيارت آن مسرور خواهد شد قد فاز بلائى بحر بيان ربه انّ الخادم يبشّره بهذا اللّوح البديع و يهنئه بهذا الفضل العظيم

و اينكه در باره نفوس مطمئنّه مقبله عليهم بهاء الله مرقوم داشتيد اسامى كل لدى العرش عرض شد و مخصوص هر يك آيات باهرات از سماء رحمت ربّ الأرباب نازل اين خادم فانى عاجز است از ذكر آن بتمامه ولكن بعض از آن كه بلسان پارسى نازل شد ذكر ميشود تا كل بيان رحمن فائز شوند و به ما ينبغى للانسان عامل قوله عزّ كبريائه قلم اعلى شاربان رحيق ابهى را تكبير ميرساند و ميفرمايد امروز روز خدمت و نصرت امر است خود را از فضل اين ايام و نفحات آن محروم نمائيد بكمال حكمت و استقامت و رفق و مدارا ناس را متذكّر داريد كه شايد از كوثر عطاى الهى بحيات تازه فائز شوند و از كلمه

ربّانی بغایت قصوی و ذرّوه علیا رسند امروز آفتاب فضل مشرق جهد نمائید تا بعملی که لایق و قابل یوم الهی است فائز گردید ذکر تان لدى المظلوم مذکور و از برای هر یک نازل شد آنچه که بمثابه کنوز باقیه است نزد امین علیم جمیع اشیای عالم باین کلمه مبارکه معادله ننماید ان اشکروا ربکم الغفور الرحیم باید باعمال حسنه و کلمات طیبه و حکمت منزله ناس را هدایت نمائید و انشاءالله باخلاق روحانیّه و صفات پسندیده بنصرت امر مشغول شوید انا نکبر من هذا المقام علیکم و نبشركم بفضل الله و رحمته و نامرکم بما نزل فی کتاب الله رب العالمین باید بقوادم اتحاد در این هوای مقدّس طیران نمائید و بکمال محبّت و وداد مابین خلق ظاهر باشید انه یكون معکم فی کلّ الأحوال انه لهو الحقّ علام الغیوب جمیع اماء بذكر الهی فائزند ای ورفات سدره مبارکه بشما توجه نموده و میفرماید باید کل بطراز تقدیس فائز باشید و باثواب تنزیه مزین از حقّ منبع بخواید تا رؤس اعمال را باکلیل عصمت منور فرماید اوست مقتدر و توانا ادراک نمودید ایامی را که مقرّین و موحدین و مخلصین لقای آن را از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل بودند از امورات ظاهره و شئونات دنیای فانیه مکدرّ و محزون نباشید دار فانی قابل ذکر نبوده و نیست عنقریب اهل ارض بحسرت تمام و خسران مبین بمقام خود راجع شوند آنچه در دفتر این عالم و دفاتر عوالم اخری بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده است ذکر است که الیوم از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت شود جهد نمائید تا بان فائز شوید و باسم حقّ حفظش نمائید جز حقّ از ذکر این مقام عاجز بوده و خواهد بود بر جمیع شکر و ثنای حقّ در کلّ احیان لازم طوبی لعبد فاز و لامة فازت و لعبد اعترف و لامة اعترف بما نطق به لسان العظمة قبل خلق السموات و الارض انه لا اله الا انا الخبیر البصیر انتهى

اینکه مرقوم داشته بودید جناب آقا عبدالحسین الموسوم بالیاهو در ارض ک بودند و فرقه عنود بر ایشان شوریده اند لیس هذا اول ظلم ظهر من الظالمین فی هذه الايام و لیس هذا اول اناء کسر فی سبیل الله و لیس هو اول رجل ابتلی بشماتة الأعداء باری تفصیل ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله جمیع عالم بطراز عرفان مالک قدم مزین شوند و بحکمت و بیان بر نصرت امر رحمن قیام نمایند امروز اشتغال بحرف و صنایع از عبادت محسوبست بر کل لازم بلکه واجب است که بشغل و عملی مشغول باشند کسالت و قعود و انزوا و بیکاری و تبلی لدى الحقّ محبوب نبوده و نیست انشاءالله جمیع به ما امر به الله فائز شوند و عامل گردند انتهى

از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید و مذکور دارید و بگوئید اشتغال بامور هم در مقامی از خدمت محسوبست انشاءالله نفوس مقبله باستقامت کبری فائز شوند و استقامت کبری مقامیست که هر نفسی بان فائز شد غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نماید ولو یأتی بما عند الناس

و اینکه مرقوم داشته بودند که در مکاتیب این عبد لفظ مالک یوم الطلاق بطاء نوشته شده و بنظر میآید بقاء منقوط باشد هر دو صحیح است چه که یوم الطلاق بطاء مؤلف یوم قیامت است چه که یوم فصل است و چون فصل اکبر در آن یوم واقع لذا در بعض مقام بطاء نوشته شده و همچنین بقاء منقوط بمعنی تلاقی است و چون آن یوم اعظم یوم تلاقی است لذا در بعض از مقامات بقاء مسطور این یومیست که احزاب مختلفه در یک مقام جمع میشوند و شئونات متضاده بیک معین توجه مینمایند هذا یوم اللقاء و هذا یوم التلاقی و هذا یوم الالتقاء و هذا یوم الطلاق و هذا یوم الفصل الأكبر و هذا یوم الجمع لعمر محبوبی و محبوبیک و محبوب من فی السموات و الارض اتت القارعة و قرعت و ظهرت الحاقّة و الحقت و برزت الساعة و قضت در ایامی که نیر ظهور از افق عراق مشرق ولكن نظر بعدم اکمال میقات خلف سبحات حکمت مستور یومی از ایام جمال قدم از حرم بیرون تشریف آوردند و در بیرونی جناب حاجی محمد تقی از اهل نیریز علیه بهاء الله مع این عبد حضور داشتیم و در آن ایام احدی از اصل امر مطلع نه و کل غافل و از غایت ستر جمیع ممنوع مع آنکه ونفسه الحقّ امر از آفتاب واضحتر بود ولكن بیانات نفس حقّ ناس را متحیر داشت در آن ایام اموری ظاهر که اگر عرض شود جمیع بکلمه واشوقا ناطق شوند باری در آن

حین لسان قدم مخاطباً لجناب حاجی محمد تقی ناطق فرمودند حاجی محمد تقی نشسته بودم ساعت موعود راه می‌رود فرمودند ای حاجی محمد تقی آن ساعت موعود بیان باین قسم راه می‌رفت و مشی می‌فرمودند و مکرر می‌فرمودند حاجی بین بین همین قسم مشی مینمود همین قسم مشی مینمود سبحان‌الله مع این ظهور اعظم چون اراده بر ستر تعلق گرفته بود احدی در آن ایام آگاه نه الا معدودی و آن معدود هم علی قدر مقدور لا علی ما هو علیه جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غیره اینکه مرقوم داشته بودند که الواح بدیعۀ منیعۀ که در معنی نصرت از قلم اعلی نازل شده سواد نموده‌اند و همراه دارند تا جمیع مشاهده نمایند و بر نصرت امر الهی و معنی آن آگاه شوند این فقره فی الحقیقه خدمت بزرگیست بامر حقّ و لکن از قبل هم در معنی نصرت از قلم اعلی نازل شده آنچه که سبب هدایت و تذکر من علی الأرض است انشاءالله آنها را هم بدست آورده ضمّ نمائید بآنچه که نوشته‌اید تا کل ادراک نمایند که ظهور حقّ جلّ جلاله از برای اصلاح عالم است نه قتل و غارت و فساد و نفاق و اذیت و امثال آن

و اینکه در باره جناب آقا محمد هاشم (از اهل ک) و سایر دوستان الهی نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد مخصوص هر یک آیات بینات از افق مشیّت الهی نازل انشاءالله نفعات آن را بیابند چه اگر جمیع من علی الأرض عرف کلمه‌ئی از کلمات الهی را فی الحقیقه بیابند خود را مقدّس و منزّه و فارغ و آزاد مشاهده کنند طوبی از برای نفسی که باین مقام اعظم اعلی فائز شد هذا ما نزل لجناب محمد قبل هاشم

بسمی الشاهد العلیم الخبیر

ذکر من لدنا لمن فی العالم لیقربهم الذکر الی مقام جعله الله مقدّساً عن شبهات الذین کفروا بیوم الدین یا هاشم ان افرح بما یذکرک من قام باسمه القیوم و کسر اصنام العلوم باسمه المقنن القدر انا قدرنا العلم لعرفان المعلوم و ما ینتفع به العباد لا ما ینطق به کلّ جاهل موهوم طوبی لوجه توجه الی وجه الله و لأذن سمعت التداء و للسان نطق بهذا الاسم العظیم ایاک ان تمنعک شبهات البشر عن مالک القدر دع ما عند الناس و خذ ما اوتیت به من لدن مشفق کریم انا نذکر اهلک و من معک فضلاً من لدنا ان ربک لهو الفضل القدیوم و نکبر من هذا المقام علیهم و علی الذین تمسکوا بهذا الحبل المتین و هذا ما نزل لجناب میرزا سها (من سلطان‌آباد)

بنام محبوب یکتا

مالک اسماء می‌فرماید جهد نما تا از عنایت حقّ جلّ جلاله بشهاب نامیده شوی یعنی شهاب منیر مبین وجود اولیا و استقامتشان بر امر مالک اسماء نور است از برای مقبلین و نار است از برای مشرکین انشاءالله بمثابة ستاره سحری از افق سماء محبت الهی مشرق و لائح باشی امروز روزیست که هر نفسی میتواند تحصیل نماید آنچه را که سبب علو و سمو است چه مقدار از نفوس که طالب این یوم بدیع منیع بودند و لکن چون فجر یوم الله ظاهر شد کل معرض مشاهده گشتند از حقّ بخواه تا کل را از ذلت نفس و هوی مقدّس فرماید و بافق اعلی کشاند اینست نعمت حقیقی و مائده سماوی طوبی لمن فاز بها و ویل لمن جعل نفسه محروماً عن نعمه الله و آثاه و عناية الله و الطافه از حقّ جلّ جلاله بخواه تا ترا مؤید فرماید بر امری که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است البهآ من لدی المظلوم علی الذین فازوا بهذا المقام العظیم و هذا ما نزل لجناب استاد حسین ک

بسمی السامع العلیم

یا حسین یذکرک المظلوم من شطر السّجن و یدعوک الی اللّٰه العزیز الوہاب انا دخلنا السّجن و نزلنا الآیات علی شأن لا یحصیہا الا اللّٰه ربّ الارباب کن ناطقاً ببناء ربّک و عاملاً بما انزلہ الوہاب فی کتاب طوبی لقوی ما اضعفته شؤونات الخلق و لمقبل ما منعتہ اشارات اهل الحجاب تمسّک بحبل عناية ربّک و سبح فی العشیّ و الاشرار ان احمد بما فزت برشحات قلمی الأعلی الذی اذا تحرّک ناد المناد قد اتی سریع الحساب کذلک ماج لک بحر عنایتی فضلاً من عندی و انا العزیز الفضّال انا نذکر من سمّی بهاشم و نبشّره بهذا الذکر الذی نزل بالحقّ من لدی اللّٰه مالک الرقاب و نذکر من سمّی بمحمّد لیفرح بعناية ربّه الغنی المتعال و هذا ما نزل لجناب آقا حسین (ک) الذی فاز فی الزّوراء

هو الشّاهد و المشهود

کتاب انزلہ مالک الوجود من مقامه المحمود لمن آمن باللّٰه العزیز الودود طوبی لقاصد عرف المقصود و لطالب اجاب المطلوب و لعالم آمن باللّٰه المهیمن القیوم کم من عالم اعرض عن الصّراط و کم من جاهل عرف و سرع و قال لک الحمد یا مالک الغیب و الشّهود تالّٰه قد انار افق العالم بالتبیر الأعظم و لکنّ الناس اکثرهم لا یشعرون انّ الحقّ یمشی امام وجوه الخلق یشهد بذلک من نطق فی قطب الامکان انه لا اله الا انا المقتدر علی ما کان و ما یكون طوبی لمقبل اقبل و فاز باللّقاء و ویل لكلّ معرض اعرض عن اللّٰه بما اتّبع کلّ غافل مردود و هذا ما نزل لمن سمّی بجناب سیّد باقر ک

هو السّامع المجیب

امروز جمیع اشیاء از نار کلمه الهیّه مشتعلند و جمیع ذرّات کائنات به قد اتی منزل الآیات ناطق طوبی از برای نفسی که ندای مکلمّ طور را از شجره ظهور اصغا نمود و بتمام جان و روان بر امر محبوب عالمیان قیام کرد ذکر این یوم عزیز بدیع در کتب الهی اظہر از آفتابست در وسط آسمان طوبی از برای چشمی که بمشاهده فائز شد و از برای قلبی که بافق اعلی اقبال نمود یا باقر اگر بدوام ملک و ملکوت حقّ را شکر نمائی هرآینه باین لوح امّنع اقدس معادله ننماید قدر کلمات رحمن را بدان و چون جان حفظش نما انا نکبّر من هذا المقام علیک و علی اییک و علی الذین فازوا بهذا المقام العظیم یا سیّد قبل رضا مالک اسماء میفرماید جهد کن تا برضای حقّ جلّ جلاله فائز شوی این مقام را شبه و نظیر نبوده و جمیع موحدین و مقرّبین و مخلصین طالب آن بوده و هستند انّ ربّک ینطق بالحقّ و ینطق بالحقّ و یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم و الحمد لله العزیز الحکیم و هذا ما نزل لجناب من سمّی بملاً محمّد رضا ک

هو الأقدم الأعظم

یا محمّد رضا آسمان جود مرتفع و شمس ظهور از افقش مشرق و لائح اینست آن یومی که کتابهای آسمانی کل را باو وعده و مژده داده امروز روز آگاهی است دانای یکتا میفرماید باب فضل مفتوحست و دریای رحمت امام وجوه ظاهر جهد نمائید تا از فیض فیاض قسمت برید و محروم نمائید در قرون اولی تفکر کنید و در آنچه بر انبیا و سفرای الهی وارد شده نظر نمائید هر هنگام که مطلع وحی الهی از افق سماء مشیت ظاهر شد کل بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و بر آن جوهر وجود وارد آوردند

آنچه را که اقلام عالم از ذکر آن عاجز است بگو ای دوستان آب حیات با اسم منزل آیات جاری و ساری طوبی لنفس عرفت و شربت و ویل للغافلین الحمد لله رب العالمین
و هذا ما نزل لجناب من سمی بمحمد قبل جعفر

بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السماء

ان یا قلمی الأعلى ان اذکر من فی ملکوت الانشاء لعلّ الذکر یقرّبهم الی مقام کان فی کتاب مذکوراً لیس الیوم یوم الوقوف و الصّمت ینبغی لكلّ انسان ان ینطق بالحکمة و البیان فی هذا الأمر الذی کان من افق الفضل مشهوداً یا احبّاء الله و اصفیائه ان استمعوا النّداء من شطر البقعة النّورآء انه یشکرکم بما نزل فی کتاب کان من قلم الله مسطوراً ایاکم ان تمنعکم شبهات الخلق عن الحقّ دعوا ما عند النّاس ثمّ اقبلوا بوجوه نورآء الی افق کان بلسان الله موعوداً قد تمّت الحجّة و کملت النّعمة و ظهر ما کان فی سرادق العزّ مستوراً قد انفطرت السماء و سرت السّفینة الحمراء علی بحر الکبریآء بأمر کان من سمآء الوحي منزولاً كذلك نطقت السّدرة و دلح الذّیک و غنّت حمامة الأمر علی غصن کان باسم الله معروفاً انا نوصیک و احبّاء الله بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر الذی به زلّت اقدام العلماء ان ربّک کان علی ما اقول شهیداً انتهى فی الحقیقه فضل و عنایت و کرم و رحمت حقّ بمقامی است که احدی از عهده شکر آن برنیاید در لیلی و ایام آیات الهی من غیر تعطیل نازل و جمیع مرایائی هستند حاکی از جود و کرم و شفقت محبوب عالمیان این خادم فانی از حقّ سائل و آمل است که اولیایش را موفق فرماید بر عملی که لایق این فضل امّنع اقدس است از جانب این فانی خدمت شاربان رحیق معانی تکبیر بدیع منیع منوط بعنایت آن محبوب است انشاءالله کل کأساً بعد کأس و غرفةً بعد غرفة و قدحاً بعد قدح از رحیق عنایت حقّ بیاشامند البهآء علی جنابک و علیهم و علی کلّ ناطق نطق و کلّ قائم قام و کلّ سالک سلك صراطه المستقیم و الحمد لله ربّ العالمین

عرض دیگر آنکه چندی قبل مخصوص دوستان و اولیای ارض ک الواح بدیعه منیعه نازل مع جناب شیخ ارسال شد و همچنین این ایام چند لوح امّنع اقدس که مخصوص جناب آقا محمد حسین نو و دو سمی ایشان و جناب آقا غلامعلی علیهم بهآء الله از سماء مشیّت نازل از طریق پوسته ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند

و اینکه از قبل قبل از برای دوستان قمصر و اطراف آن الواح خواسته بودند و تعویق افتاد این نظر بتعویق نامه آن محبوب بوده و حال بعضی الواح از سماء عنایت نازل با اسم و بی اسم در کره دیگر ارسال میشود چه که در این کره ارسال آن خارج از حکمت است بعد از وصول آن جناب بهر کس مصلحت دانند اذن عطا شد که اسم او را نوشته بدهند تا کل بعنایت الهی فائز گردند الأمر بیده یقدر لمن یشآء ما یشآء و یثبت لمن اراد ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید